

دود آدمها

گر نبوی، بن نبوم،
گر نیایشی، بنیشتم،
بی تو خود را می ندانم کیستم؟

لعل اگر باشم ز کبریا توام
زادگاه من ساجد شیخ زوال!
و اگر باشم ز درمای توام
اشک چشم آفتاب بی زوال!

حرکه باشم،

حرف باشم،

لب لب در بند توام -
سکوت می بالم ز فرزند توام.
زادگاه من تویی

قبله ماه من توی

گر نبودی من نبودم

در نیایشی بنیستم

بی تو خود را می ندانم کیستم؟

نگاه داری به ای زمین زیبای من!

«نگاه داری» ای عشق فوسن کزای من!

آرزوی کردی تا یاز چون دوران پیا

مشکل بهیهای تاریخ خزانان بهیمنت

خانه خورشید و نور حکیم دوران بهیمنت

وز نسیم نو بهار

چون بهیست آرزو حکیم کسوفان بهیمنت

هر گل و برگ به نسیمی از گمانها برنگ

اخترت در سینه ممتاب با در برگ

لیک، اکنون با دروغ بی شمار

~~بر سر رخ روزگار~~

بی کن و گوی در این بیگیت

چند کس "بر در دگر روح آدم کس است"

چون دران "سین غر" خیمه گاه دس است

خود کوه در لیکن "شکر اهرمن است"

رسالت

"دانش گاهی" شاید اعمال درخت این است

خون

خون

خون آدم کس در

یا چو طوفان از تیز بویه بی از کار

هر کجا بر سر کده

عالی را آرزو کمال غم در بر کده

تاج تاریخ جهان !

بالا صادرات چه کشور ؟

کابین و عورت و غنمی !

تیمواران چه کشور ؟

خبر و میوند و تل !

مردان صادرات چه کشور ؟

بلخ و فرج و خجستان و خراسان کبریا

پهلوانان چه کشور ؟

بامیان و هدره و بگرام و لغمان چه کشور ؟

آسمانها بر و باران چه کشور ؟

باغها خشکید و چرا در آنک و اینرا هم بوفتند ،

مردمش آورده شد ، نابود شد ، دور از وطن ،

یا بی وطن یا دود شد

دود آردها به دوش یاد صلیبت ؟

بی وطن برون چنان آورده است

ای وطن ،

بی عشق و ایمان زبانت

فایده از سودای زبان زبانت

صدت عزیز از اهرمن راهمه و مانا شدن ؟

بلکل در یکجا شدن ؟

درک من یگر و ز طراهی رهانم ای وطن !

عشق و ایمانم تویی ،

درد و درخشانم تویی ،

گر نبودی ، من نبودم ،

گر نباشی من نیستم ،

بی تو خود را می ندانم نیستم ،

سازری ای همین زیبای من !

در ای طیب عهد علقه پای من !

۱۳۷۱
۱۹۹۲
سنگینی
بارش

خواستگار

شب روشن ،

ز تابوت ستم ، در زهر برده خنک تاریخ ،

صدایی ،

نوح پرواز بلندش را سکوار با لهای آرزو کرد

- 9 -

می بندد :

زبان "ببین بچه زمان"
 خواستگار دختر خورشید خواستگار

و آهائیکه غافل زین کرد :

«برج بخاین تا نوزد لرزان
و بنیادش نه خندان محکم و ستوار
و تا آفتون»

به شهر آفتاب

دختر خورشید کابین را نمی دانند
و صد که اینان آینه عاقلان برشان

۱۹۹۰

۲